

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم مرحوم آخوند در رد بر مرحوم شیخ فرمودند اگر قائل شدیم که علم اجمالی علت تامه برای حرمت مخالفت قطعیه است، باید قائل شویم که علت تامه برای وجوب موافقت قطعیه هم هست؛ زیرا، اگر علم به اجتماع ضدين محذور و دليل است برای حرمت مخالفت قطعیه، احتمال اجتماع ضدين نیز مانند قطع به اجتماع ضدين است.

پاسخ اشکال مرحوم آخوند

فرمایش مرحوم آخوند قابل مناقشه است؛ اگر دلیل، فقط مسأله اجتماع ضدين باشد، سخن ایشان تام است؛ می توان گفت همانطور که قطع به اجتماع ضدين محال است و شارع نمی تواند ترخیص در مخالفت قطعیه دهد، اگر ترخیص در ترك احدهما نیز بدهد که از آن به موافقت احتمالی تعبیر می کنیم، از آنجا که بین حکم ظاهري و حکم واقعی، احتمال اجتماع ضدين هست، و احتمال ضدين مانند قطع به ضدين محذور دارد، پس باید قائل شویم که علم اجمالی علت تامه برای موافقت قطعیه نیز می باشد.

اما اگر دلیل را مسأله اجتماع ضدين قرار ندهیم و بلکه بگوییم در مخالفت قطعیه، علم به معصیت مولا داریم، جایی که نمی دانیم نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر، اگر بگوییم در هر کدام، اصالة البرائة جاری می شود، معنایش این است که ترخیص در معصیت یقینی داده شود و این عقلاً محال است. لیکن در موارد موافقت احتمالی معصیت محقق می شود؛ یعنی نمی دانیم معصیت هست یا نه؛ احتمال معصیت هم مانند قطع به معصیت نیست. آنچه که عقلاً جایز نیست و قبیح است، این است که ملkf مرتکب معصیت یقینی شود. لذا، بنابر این بیان، سخن مرحوم آخوند مخدوش می شود. چه آن که به ایشان گفته می شود که محذور در اینجا مسأله ترخیص در معصیت است؛ ترخیص در معصیت قطعی عقلاً قبیح است، اما ترخیص در معصیت احتمالی اشکالی ندارد.

اشکال دوم مرحوم آخوند به شیخ انصاری

مرحوم آخوند يك اشکال دومی هم به مرحوم شیخ دارند؛ و آن این که به مرحوم شیخ اساساً اشکال می کنند که چرا شما در بحث علم اجمالی، بحث مخالفت قطعیه و موافقت قطعیه را مطرح کرده اید؟ در اینجا ما فقط باید از حیث علیت و اقتضاء بحث کنیم، که آیا علم اجمالی نسبت به ثبوت تکلیف اقتضاء دارد یا اینکه علیت تامه دارد؟ اگر در اینجا مثل ما شدید و گفتید علم اجمالی مقتضی برای ثبوت تکلیف است، آن وقت، باید بعداً در بحث برائت و اشتغال ببینیم که آیا عقلاً و شرعاً مانعی از این مقتضی

وجود دارد یا ندارد؟ آنجا می‌توانید بگویید نسبت به حرمت مخالفت قطعی مانعی وجود ندارد، اما نسبت به وجوب موافقت قطعی مانع است. و می‌توانید اینجا تفکیک کنید و بگویید برای حرمت مخالفت قطعی مانع نداریم و در نتیجه، مخالفت قطعی با علم اجمالی حرام است، اما برای وجوب موافقت قطعی مانع داریم. مرحوم آخوند می‌فرماید: بین این دو ملازمه نیست؛ اینطور نیست که بگوییم اگر برای مخالفت قطعی مانع بود، باید برای موافقت قطعی هم مانع باشد.

پس، اگر قائل به اقتضا شدید آنجا می‌توانید این بحث را داشته باشید؛ در حالی که اگر قائل شدید به این که علم اجمالی علیت تامه دارد، اصلاً دیگر مجالی برای بحث از ثبوت مانع و عدم ثبوت مانع نیست؛ یعنی دیگر اصلاً مجالی نیست که بگوییم دو قسمت می‌کنیم؛ بگوییم آیا مخالفت قطعی حرام است، موافقت قطعی واجب است؟ نه، وقتی گفتید علم اجمالی علیت تامه دارد. علم اجمالی مثل علم تفصیلی می‌شود - این تشبیه را من عرض می‌کنم و در کلام مرحوم آخوند نیست - شما در علم تفصیلی هیچ بین مخالفت قطعی و موافقت قطعی تفکیک نمی‌کنید، اینجا هم همینطور است؛ تفکیک معنایی ندارد. این اشکال را مرحوم آخوند مجموعاً بر مرحوم شیخ دارند.

پاسخ اشکال دوم مرحوم آخوند

همان مناقشه‌ای که در مورد اشکال اول آخوند ذکر کردیم، در اینجا هم می‌آید. بدین صورت که این حرف در فرضی است که محذور فقط اجتماع ضدین باشد؛ اما اگر محذور مسأله معصیت باشد، ممکن است کسی قائل شود به این که علم اجمالی علیت تامه دارد در جایی که محذور، معصیت یقینی است؛ یعنی علم اجمالی جلوی معصیت یقینی و مخالفت قطعی را می‌گیرد، می‌گوید مخالفت قطعی حرام است؛ اما نسبت به موافقت قطعی، چون معصیت یقینی محقق نمی‌شود، باید بحث کنیم که آیا در اینجا مانعی وجود دارد یا نه؟ اگر دلیلی دلالت کرد بر اینکه در اطراف علم اجمالی نسبت به لزوم موافقت قطعی مانع وجود دارد، می‌گوییم پس موافقت قطعی واجب نیست؛ اما اگر چنین دلیلی نداشتیم، باید بگوییم موافقت قطعی واجب است. نتیجه بحث نتیجه‌ای که تا اینجا می‌گیریم، این است که فرمایش مرحوم شیخ، فرمایش متینی است؛ بیائیم بین مسأله مخالفت قطعی و موافقت قطعی تفکیک کنیم، و بگوییم علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعی، علیت تامه دارد و نسبت به موافقت قطعی، مقتضی است. لذا، شارع در موارد علم اجمالی، مثلاً در شبهات تحریمیه، نمی‌تواند ارتکاب جمیع الاطراف را اجازه بدهد؛ اما می‌تواند ارتکاب بعض الاطراف را اجازه بدهد، چون موجب معصیت حقیقه نیست.

کلام مرحوم محقق نائینی

مرحوم محقق نائینی نیز بعد از این که مثل شیخ مخالفت قطعی را حرام و موافقت قطعی را هم واجب نمی‌دانند، می‌فرمایند: اصول تنزیلیه در اطراف علم اجمالی مطلقاً جاری نمی‌شود؛ لیکن اصول غیرتنزیلیه در اطراف علم اجمالی جاری می‌شود مقید به این قید که ترخیص در مخالفت قطعی نداشته باشد. قبلاً گفتیم که اصول تنزیلیه، اصول عملیه‌ای هستند که نازل منزله علم‌اند؛ تنزیلیه یعنی بمنزله العلم؛ یا گاه از آن تعبیر می‌کنند به علم تعبدی؛ استصحاب از این اصول است. مرحوم نائینی می‌گوید: در اطراف علم اجمالی، اصل تنزیلی استصحاب مطلقاً جاری نمی‌شود؛ چه ترخیصی باشد و چه غیر ترخیصی. مثلاً دو ظرف داریم که حالت سابقه آنها نجاست است، اما هم‌اکنون علم اجمالی داریم که یکی از اینها پاک شده است؛ طبق بیان میرزای نائینی در اینجا نمی‌توان گفت که این ظرف حالت سابقه‌اش نجاست است، استصحاب نجاست جاری کنیم؛ ظرف دوم هم حالت سابقه‌اش نجاست است، در مورد این نیز استصحاب نجاست جاری کنیم؛ این غیر ترخیصی بود. و بالعکس، دو ظرف داریم که حالت سابقه آنها طهارت است، الآن علم اجمالی به نجاست احدهما داریم، نمی‌توان گفت چون حالت سابقه هر کدام از این دو ظرف طهارت است، ما استصحاب طهارت را در هر دو جاری می‌کنیم؛ که این می‌شود اصل ترخیصی.

مرحوم نائینی می‌فرماید: استصحاب چون يك اصل تنزیلی است، و در اطراف علم اجمالی اصول تنزیلیه جریان ندارد، پس استصحاب در اینجا جاری نمی‌شود. دلیلی که ایشان ذکر می‌کند، این است که اصل تنزیلی خودش بمنزلة العلم است - علم تعبدی است - یعنی شارع تعبداً می‌گوید مکلف عالم است؛ شارع با استصحاب تعبداً ما را عالم می‌داند؛ ایشان می‌فرماید: بین این علم تعبدی و آن معلوم بالاجمال چگونه می‌توان جمع کرد؟ شخص علم دارد به نجاست یکی از دو ظرف مثلاً، حالا شارع بپاید بگوید علم داشته باش به طهارت یکی از دو ظرف؛ و یا در مثال دیگر، بگوید علم داشته باش به نجاست هر دو؛ این نمی‌شود. اینجا بین دو علم - علم وجدانی به طهارت یکی از دو ظرف و علم تعبدی به نجاست هر دو ظرف - که مخالف هم هستند، نمی‌توان جمع کرد. ایشان در ادامه می‌فرماید: اگر اصول غیرتنزیلیه باشد، مثل **كل شیء لك حلال** رفع ما لا يعلمون، - ادله برائت - که نازل منزله علم نیستند، می‌توان آنها را در جایی که موجب مخالفت قطعی نشود، جاری کرد.

اشکال به میرزای نائینی

این فرمایش مرحوم نائینی دو جواب دارد.

جواب اول این است که ما اساساً مبنای ایشان را قبول نداریم؛ تقسیم اصول به تنزیلی و غیر تنزیلی را قبول نداریم؛ قبلاً اشاره کردیم و بعداً هم می‌رسیم که این حرف، حرف درستی نیست. در باب امارات نیز که مرحوم نائینی شبیه این حرف را دارند و گفتند امارات به منزله علم تعبدی هستند، گفتیم که تنزیلی نیست؛ هیچ گاه شارع خبر واحد را نازل منزله علم قرار نداده است؛ کما اینکه عقلاً هم آن را نازل منزله علم نمی‌دانند. در اصول عملیه مثل استصحاب هم ما تنزیل نداریم؛ اصلاً علم تعبدی نداریم؛ این يك اصطلاحی است که ایشان فرموده‌اند.

جواب دوم: ثانیاً علم تعبدی همانطوری که با شك وجدانی قابل جمع است، با علم وجدانی نیز قابل جمع است. چه اشکالی دارد که انسان علم وجدانی به وجوب داشته باشد، اما علم تعبدی به ترخیص داشته باشد؛ یعنی همان بیانی را که در جمع بین حکم ظاهری و واقعی ذکر می‌کنید، در اینجا نیز بگوئید؛ چون بالاخره اصول تنزیلیه از حکم ظاهری که خارج نمی‌شود. بنابراین، این بیان میرزای نائینی هم از جهت مبنا مورد قبول ما نیست؛ و هم این که اگر این مبنا را قبول کنیم، این اشکال وجود دارد که جمع بین این دو اشکال ندارد. به بیان دیگر، شما وقتی می‌گویید علم تعبدی داشته باشد، یعنی بنای عملی بر نجاست بگذارد؛ آیا اشکال دارد که بگوییم علم وجدانی به طهارت واقعی داریم، اما بنای عملی می‌گذاریم بر نجاست؛ چه اشکالی دارد؛ بنابراین، علم تعبدی - بنای عملی گذاردن بر نجاست - منافات با علم وجدانی به طهارت واقعی ندارد. يك مطلب دیگر باقی مانده است که قسمت اول بحث علم اجمالی تمام شود؛ إنشاءالله فردا.